



۲۰۱۸/۰۴/۳۰



م. اسحاق نگارگر

به خاطر کُشتارهای بیرحمانه کابل و قندهار



ما بدبختانه عادت کرده ایم که وقتی در مصیبتکده ای که نامش افغانستان است فتنه ای رخ داد متأثر شویم و احياناً چند قطره اشک نثار ثُربت رفتگان کنیم ولی من از این کار هم خسته شده ام زیرا احساس می کنم وقتی یک تعداد گرگان گرسنه بر مردمی که برای کسب روزی در تپ و تلاش استند یورش می آرند و صرف به خاطر کُشتار می کُشند آدم نمی تواند عمل گرگان را حتی محکوم هم کند زیرا عمل نادرست انسانی را محکوم می کُنی تا دیگر گِردِ آن عمل نگردد ولی با گرگان آدم نما که فقط برای کُشتار، کُشتار می کنند و پا زدن بسمل وار قربانیان لذت می برند آدم در می ماند اما وقتی کارد به استخوان پرسد ناگزیر واخ می گویی و من هم امروز وقتی خبر کُشتارهای بیرحمانه کابل و قندهار را شنیدم واخ گفتم و این است آن «واخ»

آدمیت را در باختیم!

در قمار زندگی ما رایگان در باختیم

بی دلیل روشن هرسو نقد جان در باختیم

ما که افتادیم در گرداب شر از حرص و آز

نوکر دینار گردیدیم و شان در باختیم

لاله این جا قصه های خون مردم می کند

ما درین صحرای غم صد ها جوان در باختیم

اشک هم خُشکید در چشمانِ ماتم دارِ ما

عَم فراوان گشت ازبس؛ ما فغان در باختیم

نی زمین از حالِ ما پُرسید و نی هم آسمان

نقدِ الفت در زمین و آسمان در باختیم

دین زاهد گر همین گُشتار بیرحمانه است

ما ز ایمانش گذشتیم و امان در باختیم

فتنه می بارَد در این جا، کیست تا پُرسم از او

مهر و احسان و مُرَوّت را چه سان در باختیم؟

گرچه انسان مُشْتَق از اُنس است اما اُنس کو؟

آدمیّت را درین دَوْر و زمان در باختیم!

نگارگر روز دوشنبه ۳۰ اپریل ۲۰۱۸ برمنگهم

